

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال چهاردهم، شماره سوم

پاییز ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۵

بررسی منابع سیره نبوی؛ بازخوانی آرای رژی بلاشر

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۱۳

تاریخ تأیید: ۹۲/۱۰/۲۷

هادی عالم‌زاده*

زیبا شفیعی خوزانی**

در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم میلادی، چند تحقیق درباره تاریخ زندگی حضرت محمد **ﷺ** با رویکرد بررسی انتقادی منابع انجام گرفت که حاصل آن تشکیک در روایت‌های سیره و بی‌اعتمادی به همه منابع روایی و تاریخی اسلام بود. در چنین فضایی، رژی بلاشر در اثر خود، «مسئله محمد» ضمن تشریح مشکلات موجود برای استفاده از قرآن و داده‌های کتاب‌های سیره به عنوان منابع شرح حال نویسی ادعا دارد که هر چند مستندات که امکان نگارش تاریخ زندگی پیامبر اسلام **ﷺ** را با جزئیاتی دقیق و منسجم فراهم سازد در دست نیست، با این وجود می‌توان به کمک قرآن، تنها منبع معاصر پیامبر **ﷺ**، شرایط و فضایی را که رسالت پیامبر اسلام **ﷺ** در آن تکوین و تکامل یافت، باز آفرینی کرد. بلاشر در «مسئله محمد» که تحقیقی انتقادی درباره زندگی نامه

* استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی.

** دانش‌آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

پیامبراسلام **6** است، شرح حال پیامبر **6** را فقط بر اساس شواهد قرآنی تدوین می‌کند، و از اخبار و اطلاعات سیره، تنها به منظور تأیید داده های قرآنی بهره می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: سیره پژوهی، قرآن، کتاب‌های سیره، شرق شناسی، رژی بلاشر، «مسئله محمد».

مقدمه

از اواسط سده نوزدهم میلادی با انتشار آثار ابن سعد، طبری و ابن هشام در اروپا، چند تحقیق درباره تاریخ زندگی حضرت محمد **6** انجام شد اما انتقاد از این منابع، مسائلی را در بین خاورشناسان دهه‌های بعد به وجود آورد که حاصل آن، تشکیک در روایت‌های سیره و بی‌اعتمادی برخی از آنان به همه منابع روایی و کتاب‌های سیره و در نتیجه یأس از امکان نوشتن سیره‌ای صحیح درباره پیامبر اسلام **6** بود. در چنین فضایی رژی بلاشر (۱۹۰۰-۱۹۷۳م)، خاورشناس فرانسوی با نگارش کتاب "مسئله محمد، شرح حال نقادانه‌ای از بنیان‌گذار اسلام"،^۱ که فصل مهمی از آن به نقد و بررسی منابع سیره اختصاص یافته است، روشی نو در تدوین شرح حال پیامبراسلام **6** ارائه کرد. بخشی از آرای بلاشر پیرامون قرآن و حدیث را می‌توان در مقدمه او بر قرآن جست‌وجو کرد که شادروان رامیار آن را با عنوان *در آستانه قرآن*^۲ به فارسی برگردانده است. این آرا در برخی مقالات قرآن پژوهی نقد و بررسی شده‌اند^۳ اما بررسی کامل دیدگاه‌های بلاشر پیرامون قرآن و کتاب‌های سیره، انتقادات وارد بر آنها به عنوان منابع سیره نبوی و شیوه پیشنهادی وی برای تدوین زندگی نامه ای صحیح از پیامبر اسلام **6** مبحثی است که تا کنون به آن پرداخته نشده است.

زندگی نامه رژی بلاشر

رژی بلاشر، پروفیسور مدرسه ملی زبان‌های شرقی پاریس، مدیر مؤسسه مطالعات اسلامی آکادمی پاریس و عضو آکادمی‌های قاهره و دمشق بود. تاریخ ادبیات عرب از آغاز تا پایان قرن پانزدهم میلادی،^۴ ترجمه قرآن^۵ به زبان فرانسه، مقدمه‌ای بر قرآن^۶ و چند کتاب و مقاله درباره تاریخ و تمدن اسلامی، وی را در شمار اسلام‌شناسان برجسته قرن بیستم قرار می‌دهند. بلاشر پیرامون سیره رسول گرامی اسلام **۶** کتاب «مسئله محمد **۶**» را نوشته است.^۷

منابع سیره نبوی از نظر رژی بلاشر

به اعتقاد بلاشر برای نشان دادن چهره واقعی پیامبر **۶** و بازیابی مراحل متوالی دوران رسالت وی، دو منبع اصلی وجود دارد: قرآن و حدیث.

قرآن

بلاشر می‌گوید که قرآن حاوی قصه‌های پندآموز، خطاب‌ها،^۸ اندازهای مربوط به قیامت به منظور ایمان آوردن کفار و برخی فرامین و سرزنش‌هایی است که همه این‌ها می‌تواند فضایی را که رسالت پیامبر **۶** در آن جریان داشته است، روشن سازد. او در این باره می‌نویسد:

قرآن، بدون شک در این باره اطلاعاتی در اختیار مورخ قرار می‌دهد که

اعتبار آنها حتی سخت‌گیرترین مورخان را متقاعد می‌سازد^۹ اما استفاده از قرآن

به عنوان یک منبع شرح حال نویسی با مشکلاتی همراه است.^{۱۰}

اولین مشکلی که بلاشر به آن اشاره می‌کند مشکل طبقه‌بندی تاریخی متن قرآن

(سوره‌ها و آیه‌ها) است. او در این زمینه می‌نویسد:

سوره‌های قرآن برخلاف ترتیب نزول آنها مرتب شده‌اند و در واقع امروزه،

قرآن برحسب عکس زمان نزول آیات آن تلاوت می‌گردد.^{۱۱}

علاوه بر این، به استثنای چند مورد، مانند سوره یوسف الطیث که شامل مجموعه کاملی از آیاتی است که یک جا وحی شده‌اند، سوره‌های قرآن به خصوص سوره‌های قدیمی، از مجموعه‌ای از آیه‌های کوتاه نازل شده پیرامون یک موضوع اصلی تشکیل شده‌اند.^{۱۲} این مسئله به تعبیر بلاشر باعث بروز خللی چاره‌ناپذیر در وقایع‌نگاری تاریخی متون قرآن می‌گردد. هم چنین تعیین تاریخ اشاره‌های قرآنی را دشوار می‌کند.^{۱۳}

به نظر او، این که اشاره‌های قرآنی به تنهایی کافی و گویا باشند، استثنایی است. به طور معمول، برداشت معنای کامل از آنها ممکن نیست، مگر این که از میان تفاسیر گوناگونی که کتاب‌های سیره پیشنهاد می‌کنند، یکی را برگزید. برای مثال درباره برگزاری نماز در برابر دشمن^{۱۴} در بین اطلاعات متفاوتی که در تفسیرها به چشم می‌خورد، مطمئن‌ترین آنها، تفسیری است که این آیه را با رویدادهای حدیبیه در سال ۷ هـ/۶۲۸م مرتبط می‌داند اما در این جا متنی موجود است که اشاره به رویدادی مشخص در آن غیر قابل انکار است. حال اگر اشاره‌ها مبهم و بحث بر انگیز باشند چه پیش خواهد آمد؟ بلاشر با این باور که مفسران اصرار داشته‌اند که این اشاره‌ها را به دشمنان خاصی از پیامبر **6** ربط دهند،^{۱۵} استناد به متنی با این ساختار مبهم را مطمئن نمی‌داند.^{۱۶}

مشکل دیگری که بلاشر به آن اشاره می‌کند این است که حتی اگر بتوان آیه‌هایی را که پیامبر **6** دریافت کرده است، برمبنای یک وقایع‌نگاری دقیق، دوباره طبقه‌بندی کرد، ممکن نیست که شرح حال پیامبر **6** را به صورت روزنگار در آورد؛ زیرا شمار زیادی از آیه‌ها، موعظه‌هایی هستند که هدف آنها راهنمایی مؤمنان به راه مستقیم و بیان سرگذشت کافران در قرون گذشته است و مخاطب معینی ندارند. بدین ترتیب، بلاشر نتیجه می‌گیرد که اشاره‌های قرآنی، حتی اشاره‌های دقیق آن، دارای اطلاعات لازم برای ثبت وقایع تاریخی نیست، بلکه برعکس موجب بلا تکلیفی و تحریک تخیلات مفسران

می‌شود.^{۱۷}

افزون بر این‌ها، بلاشر معتقد است درباره دوران زندگی پیامبر **۶** قبل از بعثت و مهاجرت از مکه به مدینه در سال ۶۲۲ م، هیچ چیزی در قرآن وجود ندارد. هم‌چنان که درباره آخرین لحظات منتهی به بعثت نیز در قرآن چیزی بیان نشده است.^{۱۸} بنابراین، نتیجه‌ای که بلاشر از این بحث می‌گیرد این است که نمی‌توان از قرآن به عنوان یک منبع شرح حال نویسی استفاده کرد^{۱۹} مگر آن که به منبع دومی رجوع شود که آن را تکمیل و تفسیر کند. این منبع دوم، حدیث است.^{۲۰}

حدیث و سیره

بلاشر درباره چگونگی تدوین سیره پیامبر **۶** بر اساس اطلاعات شرح حال نویسی موجود در احادیث، می‌نویسد:

مسلمانان مکه که شمارشان کم و گاه خویشاوند پیامبر **۶** بودند، بعد از مهاجرت به مدینه در سال ۶۲۲ خا طرات خود از شروع رسالت، درگیری او با رؤسای مشرکان و تمام آن‌چه را که در شرح حال رهبر معنوی آنها مهم بود، به تازه مسلمانان مدینه منتقل کردند. در مدینه نیز زندگی سیاسی و مذهبی جامعه جوان چنان با زندگی پیامبر **۶** درهم آمیخته بود که بدون هیچ تلاشی برای هر کس ممکن بود از رفتار فرمانروا مطلع شود. بنا بر شواهد این اطلاعات باید به شکل حکایت‌هایی کوتاه نقل شده باشد که صحت و درستی آن بستگی به اعتبار اخلاقی شاهد یا گزارش دهنده داشت.

از نظر بلاشر برای اثبات یا نفی این که چه مقدار از این منابع بر جا مانده است، راهی وجود ندارد؛ چرا که سیر شفاهی این روایت‌ها نزدیک به یک سده به طول انجامیده است. او بر این باور است که: در باره پیامبر اسلام **۶** نیز مانند حضرت مسیح علیه السلام، هیچ کس

نه در اواخر زندگانی آن حضرت **6** و نه حتی بعد از رحلت او تلاش نکرد تا آن چه را درباره رهبر راحل خود می‌داند به روی کاغذ بیاورد. در این گذر زمانی، این اطلاعات به سرنوشت ناگواری گرفتار شدند که برای هر نوع انتقال شفاهی انتظار می‌رود روی دهد. به تدریج انبوهی از عناصر جعلی که از مناطق غیرعرب الهام گرفته شده بود و از نیازهای مذهبی تازه مسلمان‌های یهودی یا مسیحی نشأت می‌گرفت، به روایت‌های زندگی نامه‌ها اضافه شد. در پایان نیمه دوم قرن هشتم میلادی / قرن دوم هجری تا پایان قرن بعد (نهم میلادی / سوم هجری)^{۲۱} هنگامی که برای جمع‌آوری مجموعه روایت‌ها اقدام کردند و در صدد نقد آن بر آمدند، بسیار دیر شده بود برای این که بتوان از روی ظاهر روایت‌ها، جزئیات نخستین آنها را بازبایی کرد و نکات مشکوکی را که به این جزئیات اضافه شده بود و سنت‌گرایان آنها را موثق می‌دانستند از دیگر عناصر زدود. در این زمینه اطلاعات مربوط به شرح حال پیامبر **6** بیش از سایر داده‌ها مورد شک و تردید قرار می‌گرفت.^{۲۲} به گفته بلاشر، تمام نقص‌های این روش را که بار سنگینی بر تاریخ صدر اسلام تحمیل کرده است، می‌توان در این جمله از ابن حنبل (متوفی به سال ۲۴۱/هـ/۸۵۵ میلادی) خلاصه کرد:

هنگامی که با حدیثی که مربوط به حلال و حرام است، مواجه می‌شویم بسیار جدی و موشکافانه رفتار می‌کنیم اما برعکس هنگامی که با حدیثی راجع به شکوه و جلال پیامبر **6** مواجه می‌شویم به آسانی آن را می‌پذیریم.^{۲۳}

نتیجه این که از نظر بلاشر، داده‌های سنتی پیرامون زندگی پیامبر **6** متناقض هستند و این تناقض تا حدی از روش جمع‌آوری مطالب و تا حدود بسیار زیادی از اهدافی که نویسندگان آنها دنبال می‌کرده‌اند، نشأت می‌گیرد.^{۲۴} بلاشر معتقد است اندیشه جمع‌آوری احادیث در قالب یک تألیف و تنظیم آن به شکل روایتی پیوسته در اواخر قرن هفتم میلادی / آخر قرن اول هجری شکل گرفته است.^{۲۵}

او این فرضیه را که این اندیشه تحت تأثیر یهودیت یا مسیحیت شکل گرفته است،

فرضیه‌ای بدون توجیه می‌پندارد؛ چرا که از نظر او، برای یک انسان مؤمن، هیچ چیزی طبیعی‌تر از این نیست که برای خودش و آیندگان زندگی‌نامه انسانی را بنویسد که نور هدایت را مدیون او است. به خصوص که اولین تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه، آثار افراد برجسته‌ای است که در میان مردم پرهیزگار مدینه، بسیار قابل اعتماد و از فرزندان صحابه پیامبر **۶** بودند، افرادی مانند عروة (متوفی پس از سال ۷۰۹/هـ.ق) یا ابان (متوفی به سال ۷۲۳/هـ.ق) که به ترتیب فرزندان زبیر و عثمان بودند.^{۲۶} او می‌افزاید:

نوشته‌های ابان و عروة با قالب نخستین خود محفوظ و باقی نمانده‌اند اما باید شبیه رساله‌ای از موسی بن عقبه، اهل مدینه (متوفی به سال ۷۵۸/هـ.ق) بوده باشند که تنها قسمت‌هایی از آن باقی مانده است.^{۲۷}

بلاشر درباره سیره ابن اسحاق می‌نویسد:

هم‌زمان با موسی بن عقبه، یک مورخ اهل مدینه به نام ابن اسحاق (متولد ۷۰۴/هـ.ق)، تألیفی را کتابت یا املا کرد^{۲۸} که در آن برای اولین بار، زندگی‌نامه پیامبر اسلام **۶** به ترتیب تاریخی و به صورت منظم به تصویر کشیده شد. از عنوان دقیق این اثر، اطلاعی در دست نیست. نوشته او، مجموعه‌ای از قطعاتی است که به ترتیب زمانی تنظیم و تدوین شده است و تاریخ ملت‌های باستان، پیامبران گذشته و زندگی پیامبر **۶** تا زمان ورود آن حضرت **۶** به مدینه را در بر دارد.^{۲۹}

به عقیده بلاشر این روایت‌ها در موضوعات مرتبط با پیدایش جهان، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، سلیمان علیه السلام و مسیح علیه السلام از منابع یهودی و مسیحی گرفته شده است و در موضوعات مربوط به اقوامی از مردم عربستان که به دلیل کفر گرفتند عذاب گردیدند و نابود شدند، از افسانه‌هایی که در عربستان جنوبی یا غربی وجود داشته، الهام گرفته‌اند.^{۳۰}

روایت‌های پیرامون زندگی حضرت محمد **۶** شامل حدیث‌های کم و بیش قدیمی و تا

حدودی تحریف شده است که به وسیله راویان مدینه یا عراق نقل می‌شود. به علاوه، ابن اسحاق برای جمع‌آوری دسته اخیر مطالب خود، این امکان را داشته است که با راویان نسل دوم مسلمانان^{۳۱} گفت‌وگو کند. قسمت‌هایی از این سیره که مشتمل بر اشعار است، این اثر را به سایر آثار نثر نویسان آن عصر، مانند کتاب *تیجان* اثر عبید بن شریه که شامل افسانه‌های عربستان جنوبی بود، نزدیک می‌کند. بنابر این، ابن اسحاق از هر مطلبی، حتی از قصه‌های اغراق‌آمیز، ساده‌لوحانه و شگفت‌انگیز که در عراق توسط قُصّاص نقل می‌شد،^{۳۲} استقبال می‌کرده است.^{۳۳}

سپس بلاشر در ادامه به شرح سیره ابن هشام می‌پردازد و معتقد است که پس از وفات ابن اسحاق (۱۵۱ هجری)، تغییری عمیق در انتقال حدیث ایجاد شد. یک محدث بصری به نام ابن هشام (متوفی به سال ۲۱۳ یا ۲۱۸/هـ ۸۲۸ یا ۸۳۴ م) که اطلاعات زیادی از او در دست نیست، با این هدف که با کمک اثر ابن اسحاق یک زندگی‌نامه ساده از پیامبر **۶** بنویسد، اثر وی را به روش انتقادی جدید ویرایش کرد. این کار بسیار دقیق و سخت‌گیرانه انجام شد. قسمت‌هایی که مربوط به زندگی پیامبران پیش از اسلام می‌شد، از اثر حذف گردید و اشعاری که اسناد آنها مشخص نبود از آن زدوده شد. همچنین مطالبی که بیان گزارش آنها شنیع بود و آنهایی که بیان کردن آنها برخی اشخاص را خوش نمی‌آمد،^{۳۴} کنار نهاده شد.^{۳۵}

بلاشر می‌گوید که ابن هشام به طور ویژه مطالبی را که هیچ آیه‌ای از آیه‌های قرآن درباره آنها نازل نشده بود و چیزی از این کتاب، سیره را تأیید و تبیین نمی‌کرد و یا بر درستی آن گواه نبود^{۳۶} از اثر حذف کرده است.^{۳۷} از تلاش ابن هشام، تهذیب حجیمی حاصل شد که با عنوان *سیره رسول الله* یا *سیره النبویه* شناخته می‌شود. بلاشر در این جا به تفاوت ظریف واژه سیره با زندگی نامه اشاره می‌کند و در این باره می‌نویسد:

این واژه مفهوم یک زندگی نامه تهذیب یافته را در بر دارد که به مؤمنان

عرضه می‌شود تا بر روی مطالب آن تأمل کنند و طبق آن رفتار کنند.^{۳۸}

از نظر او، بیشتر اوقات ترسیم این زندگی‌نامه حاوی جزئیات شگفت‌انگیزی است که
کما بیش از یک واژه یا یک جمله از قرآن گرفته شده است.^{۳۹}

در کنار این منبع اصلی، بلاشر منابع دیگری را معرفی می‌کند که از نظر او برای
بررسی و مقایسه اطلاعات مناسب به نظر می‌آیند، منابعی مانند مجموعه بزرگی از احادیث
روایت شده به وسیله بخاری (۲۵۶هـ/۸۷۰م) که شامل بخش‌هایی است که به طور خاص
به لشکرکشی‌های حضرت محمد **ﷺ**، فضایل معاصران برجسته وی و رویدادهای
کوچک و بزرگی که به نوعی باعث نزول وحی شده‌اند، می‌پردازد. به نظر بلاشر این اثر
بسیار بی‌روح و با سبکی روایی نقل شده است و ذهن مؤلف به شدت معطوف به مسائل
فقهی است و در آن مطالب مربوط به زندگی پیامبر **ﷺ** بدون دسته‌بندی ارائه می‌شوند.
به علاوه، شیوه نگارش وی همان شیوه ابن هشام است، با این تفاوت اساسی که وی
دقت و موشکافی وسواس آمیزی در اثر خود به کار می‌برد. او می‌گوید که حس اعتماد و
اطمینانی که این مدارک القا می‌کنند، بسیار شکننده است. با این وجود، در این اثر مطالبی
یافت می‌شود که احتمال می‌رود بسیار بهتر از دیگر آثار، روایت‌هایی را به تصویر می‌کشد
که در مدینه در دوران وفات یا بعد از وفات پیامبر **ﷺ** منتشر می‌شده است. او معتقد
است که چهره پیامبر **ﷺ** در این جا بسیار بی‌پیرایه‌تر از آن چه در اثر ابن هشام ارائه
می‌شود ترسیم شده است و بسیار به چهره‌ای که قرآن از پیامبر **ﷺ** مجسم می‌کند،
نزدیک است.^{۴۰}

آخرین منبع اصلی که بلاشر از آن نام می‌برد کتاب *طبقات* از ابن سعد محدث (متوفی
به سال ۲۳۰هـ/۸۴۴م) است که او مانند ابن هشام از اهالی بصره بوده است. وی منابع خود
را از استاد خود واقدی (متوفی به سال ۲۰۷هـ/۸۲۳م) گرفته است. واقدی احادیث خود را
به صورت تک نگاری درباره همسران پیامبر **ﷺ**، تک نگاری در باب جنگ‌ها و اصحاب
خاص او گرد آورده بود. ارائه مطالب در اثر ابن سعد، به طور کامل به شیوه مخصوص

راویان حدیث صورت می‌گیرد. بلاشر می‌گوید:

ابن سعد هیچ قصد و دغدغه‌ای برای ایجاد ارتباط میان این داده‌ها نداشته است و به نقل پی در پی اطلاعات مرتبط با یک واقعه بسنده کرده است. به علاوه او به هیچ وجه نمی‌خواسته است که تفاوت‌ها و تناقض‌های ارائه شده در مطالب را کم کند یا آنها را توضیح دهد. هم‌چنین به ندرت اتفاق می‌افتد که کاری ترکیبی صورت دهد، مگر در مواردی که مطالب مربوط به یک رویداد چند بار تکرار شده باشند و یا مکمل یکدیگر باشند.^{۴۱}

به اعتقاد بلاشر مستنداتی که از ابن اسعد در دست است به همان اندازه که به دلیل فراوانی ارزشمند هستند، به دلیل عدم تجانسی که در گرایش‌های مختلف در آنها وجود دارد گران‌بها و با ارزش هستند.^{۴۲} او در ادامه از طبری (متوفی به سال ۳۱۰/۹۲۳م) یاد می‌کند که در تاریخ خود تنها روایت‌های ابن هشام یا ابن سعد را نقل می‌کند و گاهی اوقات نیز آنها را کوتاه می‌نماید. وی سپس می‌افزاید:

سه قرن بعد از این‌اثر، وقایع‌نگار (متوفی در موصی به سال ۶۳۰/۱۲۳۳م) بار دیگر احادیث جمع‌آوری شده به دست طبری را تدوین کرد و با حذف سلسله اسناد و با ایجاد هماهنگی میان مطالب متفاوت، زندگی‌نامه ای از پیامبر اسلام **۶** ارائه داد که برای سال‌های طولانی تنها اثر شناخته شده درباره پیامبر **۶** در اروپا محسوب می‌شد.^{۴۳}

موضع بلاشر درباره سیره

چنان‌که پیش از این بیان شد بلاشر معتقد است که ابن هشام در تهذیب اثر ابن اسحاق به طور ویژه، مطالبی را که هیچ آیه‌ای در ارتباط با آنها نازل نشده بود و هیچ

ارتباطی با نزول آیه ای از قرآن یا تفسیر آن نداشت، حذف کرد. بلاشر نکته اخیر را بسیار اساسی و مهم می‌داند؛ چرا که از نظر او این نکته نه تنها در سراسر کار تهذیب ابن هشام بلکه بر مجموعه ادبیات شرح حال نویسی اختصاص یافته به پیامبر **۶** حکم فرما است.^{۴۴} وی بر این اساس، به این نتیجه مهم دست می‌یابد که «اشاره‌هایی که در قرآن آمده، باید به عنوان مؤید سیره پیامبر **۶** عمل کنند؛ چرا که در غیر این صورت، این اشاره‌ها موضوعیتی نخواهند داشت».^{۴۵} بنابراین بلاشر به استناد این عمل ابن هشام می‌نویسد:

سیره یا زندگی نامه حضرت محمد **۶** ریشه در اشاره‌ها و سخنان موجود در قرآن دارد.^{۴۶}

البته، او یادآور می‌شود که باید هم‌زمان به این نکته توجه کرد که ریشه اشاره‌های قرآنی، همواره یکسان و ثابت نیست، چنان که تفسیری که به استناد آنها ارائه می‌شود، بسته به تاریخ‌گذاری اشاره‌های قرآنی، هم در معنا و هم در روش متفاوت می‌گردد.^{۴۷} بلاشر در ادامه به توضیح رابطه اطلاعات موجود در سیره با اشاره‌های قرآنی که به عنوان پشتوانه آنها استفاده می‌شود، می‌پردازد. او می‌نویسد:

با توجه به این که قرآن درباره دوران پیش از دعوت الهی، به طور تقریبی هیچ چیز به دست نمی‌دهد، سیره در تدوین این بخش از زندگی محمد **۶** از هر دست خوشه‌ای چیده است. بدین ترتیب که در میان وقایعی که واقعی به نظر می‌رسند ویژگی‌هایی ارائه می‌دهد که در آن نفوذ عربی - شرک آمیز و یهودی - مسیحی یا ایرانی به آسانی آشکار می‌شود.^{۴۸}

به عنوان نمونه در یکی از نخستین وحی‌های نازل شده به حضرت محمد **۶** آمده است:

آیا سینه ات را برایت نگشودیم؟ و بار گران را از پشت برداشتیم؟ باری

که بر پشت تو سنگینی می‌کرد.^{۴۹}

به نظر بلاشر، عبارت گشودن سینه در این آیه استعاری است و معنای این آیه‌ها فقط عبارت است از این که آیا روح تو را به ایمان نگشودیم و تو را از گناه بت‌پرستی رهایی بخشیدیم؟ با این حال در روایتی که هم‌زمان در تفاسیر قرآن و در سیره دیده می‌شود، این آیه تفسیری متفاوت یافته است. بر این اساس، وقتی که پیامبر **6** در کودکی از چهار پایان مراقبت می‌کرد، دو فرشته به او نزدیک شدند. او را به خواب فرو بردند و سینه او را گشودند. قلب او را خارج ساختند و با برف شستند. سپس دوباره آن را سر جایش گذاشتند. بدون این که اثری از عمل آن‌ها در جسم اعجاز شده او بر جای بماند.^{۵۰}

بلاشر می‌گوید که می‌توان وقت زیادی را برای بحث درباره منشأ این افسانه صرف کرد اما چه این افسانه به دین آبا و اجدادی اعراب مربوط باشد، چه یادآور حکایتی خاخامی یا مسیحی باشد، این مطلب مسلم است که اگر بنا بر مشیت الهی، مفسران مسلمان عبارت شکافتن سینه را در قرآن پیدا نمی‌کردند، این حکایت که به شرح حال زندگی قدیسان شباهت دارد، پا در هوا باقی می‌ماند. در واقع این قصه به صورت تحت اللفظی به عنوان تکیه‌گاه برای تفسیر توراتی استفاده می‌شد و از آن زمان، این داستان از صورت افسانه خارج شد و دیگر مظنون به نظر نیامد و جای خود را در زندگی پیامبر **6** پیدا کرد.^{۵۱}

نمونه دیگری که بلاشر به آن اشاره می‌کند، مربوط به اطلاعات بسیاری است که سیره از دشمنی اشراف مکه با پیامبر **6** و نخستین پیروانش، از آغاز بعثت تا هجرت به مدینه در سال ۶۲۲ میلادی ارائه می‌کند. بلاشر می‌گوید:

در بیشتر موارد، پذیرفتن این اطلاعات دشوار یا حتی غیرممکن است؛ زیرا

علاوه بر ابهاماتی که در این روایت‌ها وجود دارد، اشاره‌های قرآنی هم درباره

آنها بسیار اندک است. بنابراین تنها روایت‌هایی را می‌توان باور کرد که

اشاره‌ای روشن و مشخص در قرآن درباره آن‌ها وجود داشته باشد.^{۵۲}

برای مثال از نظر بلاشر آیه‌های «روی را ترش کرد و سر برگردانید. چون آن نابینا به نزدش آمد... اما آن که او توانگر است، تو روی خود بدو می‌کنی... اما آن که دوان دوان به نزد تو می‌آید و می‌ترسد، تو از او به دیگری می‌پردازی».^{۵۳} تأییدی بر این روایت طبری است که پیامبر **۶** در این‌جا مورد سرزنش خداوند قرار گرفته است؛ زیرا از نابینایی فقیر ولی پرشور، که گفت‌وگوی او را با چند نفر از اشراف مخالف دعوت جدید بر هم زد، روی برگردانده بود.^{۵۴}

بلاشر تأکید می‌کند که تاریخ‌گذاری اشاره‌های قرآنی اغلب با مانع مواجه می‌گردد و حتی در بهترین حالت، مورخ در برابر اطلاعاتی که با هم تفاوت‌های بسیار دارند، خلع سلاح می‌شود و ناچار به حدس اعتماد می‌کند. با این حال یادآور می‌گردد که بسیار محتمل است که سیره در بسیاری از موارد، روایت‌های موثق مربوط به دوران رسالت در مکه را حفظ کرده باشد اما با این حال نباید گزافه‌گویی‌ها، ابهامات ناخواسته و حیل پارسایانه سیره نویسان را که به قصد نمایان کردن روابط میان قرآن و داده‌های سنت بیان شده‌اند، نادیده گرفت.^{۵۵}

روش بلاشر در تدوین زندگی نامه پیامبر اسلام **۶**

بلاشر می‌گوید که سکوت قرآن و شکل خاص نگارش سیره پیامبر **۶** درباره دوران پیش از رسالت ایجاب می‌کند که مورخ در صورتی که بخواهد عواملی را که بر آینده پیامبر **۶** تأثیر گذاشته‌اند، مشخص کند باید از منابع دیگری استمداد جوید که البته در این جهت نیز جست‌وجو دشوار و در بیشتر موارد بی‌نتیجه است. تاریخ شبه جزیره عربستان در پایان قرن ششم میلادی، از طریق اطلاعات سینه به سینه‌ای شناخته می‌شود که تا حدود دو قرن بعد که به وسیله تاریخ‌نگاران مسلمان ساکن در مدینه یا عراق نوشته شد به طور شفاهی انتقال می‌یافت. احتمال می‌رود که نویسندگان بیزانسی، اطلاعات ارزشمندی درباره امیران عرب که بر جلگه سوریه با انتصاب از سوی امپراتور حکومت

می‌کردند، ارائه نموده‌اند که از طریق این نویسندگان درباره نبردهای این امیران علیه همتایان آنان در بین النهرین که سرسپرده شاهان ساسانی ایران بودند به قدر کافی اطلاعات به دست آمده است. از طریق آنها وضعیت مذهبی قبایل عرب کوچنده یا مقیم در کرانه باختری، اردن فعلی و جلگه‌های غربی فرات را می‌توان حدس زد. به همین شکل، یمن اسرارآمیز، تکه‌هایی از گذشته خویش را در اختیار می‌گذارد و اجازه می‌دهد در کنار شرک هزارساله، گرایش‌های خارجی را که برخی از آنها از اتیوپی (حبشه سابق) آمده بود، ملاحظه کرد، اما درباره زادگاه اسلام و درباره حجاز و شهر مقدس مکه در قرن ششم میلادی به جز اطلاعات مورخان مسلمان که از آنها سخن رفت، یا اطلاعاتی که در روایت‌های مربوط به شرح حال حضرت محمد **6** آمده است، منبع دیگری در دست نیست.

بنابراین از نظر بلاشر در برابر این غنای کاذب، وسیله دیگری جز چند رشته موازی مانند جامعه‌شناسی، قوم‌شناسی و تاریخ ادیان وجود ندارد.^{۵۶} او می‌گوید با مقایسه مناسک کنونی و مناسکی که از طریق داده‌های روایی شناخته می‌شوند و با مطالعه باقی مانده های شرک در شماری از اعمال عبادی اسلام^{۵۷} به خصوص زیارت مکه، می‌توان از جنبه‌های کلی محیطی که اسلام در آن پدید آمده است، سخن گفت. به خصوص با مراجعه به تاریخ ادیان می‌توان در جهت برطرف کردن کمبود اطلاعات در زمینه وقایع نگاری زندگی پیامبر **6** گام برداشت.^{۵۸}

بلاشر ساختار کامل این وقایع نگاری را مبتنی بر آیه‌ای از قرآن و دو تاریخ در روایت‌ها می‌داند.^{۵۹} این دو تاریخ، یکی سال ۶۳۲ میلادی هم‌زمان با وفات حضرت محمد **6** و دیگری سال ۶۲۲ میلادی، سال هجرت پیامبر **6** از مکه به مدینه است. در میان این دو دوره که درباره آنها شکی وجود ندارد، حوادثی رخ می‌دهند که تاریخ آنها از نظر بلاشر اطمینان‌بخش است و جای هیچ شک و شبهه‌ای درباره ساختار کلی آنها وجود ندارد و برعکس در دوره پیش از سال ۶۲۲ ه. ق، مورخ درگیر حساس‌ترین قلمروی

استنتاج می‌شود.^{۶۰} او برای مثال به این جمله قرآن اشاره می‌کند:

و پیش از این در میان شما عمری زیسته‌ام.^{۶۱}

به عقیده مفسران واژه عمر، به طور دقیق دوره‌ای چهل ساله را مطرح می‌کند. از آن جا که بنا بر سیره‌ها، پیامبر **۶** پیش از اقامت در مدینه، مدت سیزده سال در مکه به تبلیغ رسالت خویش مشغول بود، دوران رسالت او از سال ۶۱۲ م آغاز می‌شود. پس اگر تفسیر ارائه شده از این آیه پذیرفته شود، پیامبر **۶** در آن زمان، چهل ساله بوده است و بنابراین پیامبر اسلام **۶** در سال ۵۷۲ م متولد شده است. با این وجود، بلاشر معتقد است که این ساختمان زیبا گاهی به خود می‌لرزد. داده‌های روایی که ابن سعد جمع‌آوری کرده است نشان دهنده این است که پیامبر **۶** در سن ۶۳ یا ۶۵ سالگی رحلت کرده است که تاریخ ولادت او را به سال ۵۶۷ م یا ۵۶۹ م می‌برد.^{۶۲} این تاریخ، مهر تأییدی بر اطلاعات روایی است و هم‌زمانی ولادت پیامبر **۶** را با عام الفیل؛ یعنی سال لشکرکشی ابرهه به مکه در حدود سال ۵۷۱ م یا بعد از آن، تأیید می‌کند.

ظاهر امر چنین است که درباره اطلاعات زندگی‌نامه‌ای رحلت پیامبر **۶** در شصت سالگی، بیشتر از سایر اطلاعات تردید می‌شود. بلاشر بنا بر استدلال‌های بالا حدس می‌زند که اختصاص دوران رسالت در مکه به مدت ده سال به منظور ایجاد توازن میان این دوره و دوره تبلیغ در مدینه بین سال‌های ۶۲۲ م تا ۶۳۲ م صورت گرفته است. علاوه بر این که عدد چهل، همان‌طور که انجیل و ادبیات عرب بدان گواهی می‌دهند، نزد برخی از نژادهای سامی جایگاه ویژه‌ای داشته است. بنابراین او تفسیر عمر به دوره چهل ساله را به طور قطع توجیه‌ناپذیر می‌داند. او معتقد است به استناد آیه‌های قرآن این واژه فقط به معنای فاصله میان نسلی یا طول عمر متوسط زندگی انسانی است و تنها نتیجه‌گیری قابل قبول این است که تاریخ دقیق ولادت و آغاز دوران رسالت پیامبر اسلام **۶** مشخص نیست.^{۶۳}

آخرین مشکلی که بلاشر به آن می‌پردازد و به وقایع نگاری مربوط می‌شود، این است که جریان نزول وحی با اتکا به طبقه‌بندی فعلی آیه‌ها در مصحف قرآنی قابل توجیه نیست و برای حل این مشکل، چیدمان دیگری لازم است^{۶۴} ولی این چیدمان بر چه اساسی باید صورت گیرد؟

بلاشر عقیده دارد در این‌جا تاریخ تطبیقی مذاهب به ویژه روان‌شناختی مذهبی، از نوع مطالعاتی که دلاکروا^{۶۵} درباره عرفای بزرگ مسیحیت انجام داده، بیشترین کمک را می‌کند. رسالت پیامبر **۶** در سه مرحله انجام شده که این برای الهام یافته‌های دیگر هم به وجود آمده است. یک دوره آشفتنگی، تردید، تحقیق و جست‌وجو، سپس تکان روحی متحول‌کننده ناشی از وحی الهی و سپس احساس رها شدگی به خود و برگشت به مرتبه انسانی که به وسیله برخی عرفا به صورتی بسیار رنج‌آور به تصویر کشیده می‌شود. بعد از آن، یک مرحله آرامش جای‌گزین این مرحله می‌شود، مرحله‌ای که در آن پیامبر **۶** جدید آرامش می‌یابد و به وسیله توبه و ترس از خداوند و ایمان به وحی جدید، دعوت به رستگاری می‌کند. هجرت به مدینه در سال ۶۲۲ م، آغاز سومین و آخرین مرحله‌ای است که محمد **۶** رهبر روحانی جامعه‌ای می‌شود که باید شهر خدا را روی زمین بر پا سازد.^{۶۶}

بلاشر معتقد است که از سیره می‌توان برای تعمیم این نگاه کلی استفاده کرد. شواهد موجود در سیره هر چند که قابل بحث و مزنون باشند در هر حال واقعیت را به صورت تصویری مبهم منعکس می‌کنند. اما قرآن به گونه‌ای عرضه می‌شود که آن‌چه را درباره پیامبر **۶** حدس می‌زنند، به استناد آیه‌های بسیار و از طریق استنتاج و قیاس تأیید می‌کند. به این ترتیب از میان آیه‌های قرآن^{۶۷} مصادیقی به دست می‌آید که می‌توان یک طبقه‌بندی را براساس آنها پی‌ریزی کرد.^{۶۸}

پیش از بلاشر، نولدکه در سال ۱۸۶۰ م. مصادیقی را نشان داد که می‌تواند در گروه‌بندی سوره‌های قرآنی به کار رود. این گروه‌بندی تنها هدفش، دوباره ساختن قرآن و

یا به کار بردن نص قرآن برای تدوین زندگی محمد **۶** نبود. او موفق شد نصوص قرآن را بر اساس اسلوب سخن، روش نگارش آن و بر طبق موضوعات سیاسی و دینی مشروح در قرآن رده‌بندی کند. به گفته بلاشر اگر چه این طرز طبقه بندی و جمع آوری جدید آیه‌های قرآن، بسیاری از مطالب و نقاط مبهم و نکات قابل بحث قرآن را روشن نکرد در کل، ساختمانی که به وسیله نولدکه بنا شده است جالب توجه و استوار است و این امکان را می‌دهد که رسالت حضرت محمد **۶** منطبق بر یک منحنی در نظر گرفته شود. وقتی که این گروه بندی طبق مراحل تدریجی به وسیله تجربه های خیلی نزدیک تر به زمان حال و شناخته شده بررسی شود، مطابقت این طبقه‌بندی با روند این تجربه و داده‌های تاریخ دینی اثبات می‌شود.^{۶۹}

در استمرار کارهای انجام شده به وسیله نولدکه، بلاشر تلاش کرد به دسته بندی جدیدی از آیه‌های قرآن دست یابد. او تأکید دارد که هدف وی تجسس دگرباره در قرآن برای یافتن اطلاعات درباره زندگی خصوصی یا اجتماعی پیامبر **۶** نیست. بلکه او به دنبال یافتن نشانه‌ها و شاخص‌هایی در قرآن درباره تجربه مذهبی پیغمبر **۶**، درباره تکامل و تطور رسالت او و درباره عبور او از مرحله دعوت صلح آمیز به یک فعالیت وسیع به عنوان رهبر جامعه است.^{۷۰} بلاشر معتقد است که باید برای همیشه از عقیده تقسیم‌بندی سوره‌ها مبتنی بر روایت‌ها و سیره پیامبر **۶** صرف نظر کرد؛ زیرا تنها قرآن است که می‌تواند راهنمای قابل اطمینانی باشد.^{۷۱}

به عقیده او اگرچه قرآن به جزئیات وقایع و تاریخ حوادث بی اعتنا است، بر عکس به لحاظ زندگانی مذهبی پیامبر **۶** سرشار از اطلاعات است. چند سوره به خصوص، درباره شرایطی که در آن، نخستین وحی‌ها دریافت شده‌اند، اطلاعات روشنی در بردارند. هم چنین مضامین مشخصی وجود دارد که در سوره‌های مکی تأکید می‌کردند ولی در سوره‌های مدنی یا در لفافه بیان می‌شوند و یا ناپدید می‌گردند. در برخی از سوره‌ها لحن

سخن، شور انگیز و تهدید آمیز است ولی در سوره‌های دیگر آرام می‌گیرد و به بحث، تمثیل و داستان تبدیل می‌شود. بالاخره در تعدادی دیگر، قوانین سیاسی و حقوقی نمایان می‌شود. در محتوای وحی‌ها هم تطوری احساس می‌شود. این تطور به وسیله سبک قرآن که به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر یافته و هم چنین به وسیله زبان قرآن تأیید می‌گردد. به عنوان نمونه تعبیر بنی اسرائیل (عبری‌ها) در سوره‌های مکی خیلی بسامد دارد اما وقتی که مدینه مقرر پیغمبر **6** می‌گردد و جوامع کوچک مدینه طرف خطاب قرار می‌گیرند، تعبیر بنی اسرائیل جای خود را به کلمه یهود می‌دهد.^{۷۲}

هنگامی که عناصر مختلف، مضامین خاص، سبک و زبان به مجموعه‌ای از اطلاعات تاریخی بر آمده از قرآن ضمیمه گردد، طبقه بندی دوباره سوره‌ها را ممکن می‌سازد.^{۷۳} طبقه بندی که در خطوط کلی با مراحل روحی تبلیغ پیامبر اسلام **6** و با آنچه درباره تجربیات مذهبی مشابه او در اروپا مطرح است، قابلیت انطباق دارد.^{۷۴}

بدین ترتیب بلاشر، طبقه بندی جدیدی از متون قرآن ارائه می‌کند که در آن آیه‌های قرآن براساس وقایع مهم زندگی پیامبر **6** تنظیم شده‌اند.^{۷۵} بلاشر در «مسئله محمد» که تحقیقی انتقادی درباره زندگی نامه پیامبر اسلام **6** است، شرح حال او را نه با استفاده از اخبار و اطلاعات سیره که فقط بر اساس شواهد قرآنی تدوین می‌کند و شهادت سنت را تنها به منظور تأیید مطالب به کار می‌گیرد. شیوه‌ای نو که موجب ارائه دیدگاه‌ها و آرای پرباری در زمینه سیره پیامبر **6** می‌گردد.

نتیجه

از دید بلاشر، تنها منبع معاصر پیامبر **6**؛ یعنی قرآن، اطلاعات پراکنده و مبهمی ارائه می‌دهد که بیشتر تحت الشعاع تفاسیر گوناگون قرار دارد. سیره پیامبر **6** نیز اگرچه بدون شک، بسیار غنی است به واسطه طبیعتش شبهه‌برانگیز و درگیر مشکلی روشی

است. بنا بر این، به اعتقاد بلاشر در مجموع مستنداتى که امکان نگارش تاریخ پیامبر **۶** را با جزئیاتی شامل وقایع نگاری دقیق و پیوسته فراهم سازد، در دست نیست و باید به خصوص برای دوران قبل از بعثت پیامبر **۶** تسلیم نوعی جهل جزئی یا کلی شد.

به این ترتیب آن چه یک مورخ مقید به علم تاریخ می‌تواند انجام دهد، طرح پرسش‌هایی پی در پی در ارتباط با این دوره، یادآوری موقعیتی که در آن ندای الهی به گوش پیامبر **۶** رسید، توصیف روند رسالت پیامبر **۶** در مکه، تلاش برای نظام‌مند کردن (چیدمان) رویدادهای مشهور و سرانجام رها کردن وقایع مبهم و مشکوک است. اگر مورخ بخواهد فراتر از آن برود با قدیس نگاری (هاژیوگرافی)^{۷۶} یا نگارش داستانی مواجه خواهد شد.^{۷۷}

Archive of SID

پی‌نوشت‌ها

1. Blachère, le problème de Mahomet, Essai de biographie critique du fondateur de Régis L'Islam, Paris , presses universitaires France, 1952.

۲. رژی بلاشر، *در آستانه قرآن*، ترجمه محمود رامیار، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.

۳. برای نمونه (ن. ک. مسعود ربیعی آستانه، آشنایی با قرآن شناس برجسته غرب رژیس بلاشر، *پژوهش‌های قرآنی*، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، شماره ۲۷ و ۲۸؛ شهاب کاظمی کاشانتویی، نقدی بر نظرات رژی بلاشر، *رشد: آموزش قرآن*، شماره ۳، ۱۳۸۲؛ مجید معارف، نقد و بررسی آراء رژی بلاشر درباره جمع و تدوین قرآن، *مجله قرآن پژوهی خاورشناسان*، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، شماره ۱؛ نوشین هجرت، گردآوری و تدوین قرآن در نظریه بلاشر، *کیهان فرهنگ*، اسفند ۱۳۷۹، شماره ۱۷۳.

4. Ibid, Histoire de la Littérature arabe des origines à la fin du xve, Paris, Adrien- Maisonneuve. 3vol, I(1952). II(1964). III(1966).

5. Ibid, Le coran, Traduction critique selon un essai de reclassement des sourate, Paris, G-P. Maisonneuve, 1949-1950).

6. Ibid, Introduction au coran, Paris, Besson & Chantemerl, 1959.

۷. درباره زندگی و آثار بلاشر رجوع کنید به:

sylvette Larzul, «Blachere», Dictionnaire des orientalistes de langue française, Pouillon francois, 2008, p. 112; Henri Laoust, Notice sur la vie et les travaux de Regis Blachere, institut de France, 1977 .

۸. به نظر می‌رسد منظور بلاشر عباراتی است مانند "یا ایها الناس"، "یا ایها المومنون"

۹. بلاشر برای این نوع اطلاعات شواهدی ارائه نمی‌کند.

10. Blachère, le problème de Mahomet , p. 1.

11. Ibid.

۱۲. بلاشر در *مقدمه‌ای بر قرآن* از نمونه سوره‌هایی که از آیه‌های مربوط به دوره‌های متفاوت تشکیل شده‌اند، به سوره قلم اشاره می‌کند که احتمال می‌رود شانزده آیه اول آن به آغاز دعوت در مکه و بقیه به خصوص آیه‌های ۱۷-۳۴ به زمانی دورتر باز می‌گردد:

(Régis Blachère, Introduction au coran, p. 261).

13. Blachère, le problème de Mahomet, Ibid.

۱۴. وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ... (نساء (۴) آیه‌ی ۱۰۲ به بعد)

۱۵. بلاشر در *مقدمه‌ای بر قرآن* (p. 233) در این باره مثال‌هایی بیان می‌کند: از آن جمله در سوره مدثر (۷۴) آیه ۱۱ آن جا که خداوند می‌فرماید: "وا بگذارید به من کار آن کس را که تنه‌ایش آفریدم"، روایت‌ها بی‌تردید ولید بن مغیره را که از مخالفان صدر اسلام بود، معرفی می‌کنند (ابو جعفر محمد بن جریر طبری، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۹۶) و یا در سوره کوثر: (۱۰۸) آیه ۳ که می‌فرماید: "آن که تو را دشمن است"، نام چهار تا پنج تن از دشمنان پیامبر ۶ آمده است (جلال الدین سیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، قاهره: بی‌نا، ۱۲۷۸ق، ج ۲، ص ۱۷۱-۱۷۴). با این وجود باید یادآور شد که این مسئله چنان که بلاشر گفته، عمومیت ندارد. بنابراین با وجود اختلاف‌های معدودی از این دست، تفاسیر قرآنی همواره روشن‌گر بسیاری از مبهمات بوده و در تدوین شرح حال پیامبر ۶ نقش مهمی داشته‌اند.

16. Blachère, Ibid, p. 2.

17. Ibid.

۱۸. آیه مربوط به اختفای پیامبر ۶ و ابوبکر در غار ثور (سوره توبه (۹) آیه ۴۰)، سند محکمی در رد این سخن بلاشر است.

۱۹. آثار بسیاری که تاکنون به وسیله محققان مسلمان درباره شرح حال پیامبر اسلام ۶ بر اساس قرآن نوشته شده است، خلاف گفته بلاشر را ثابت می‌کند، به عنوان نمونه (ن. ک: علی افتخاری گلپایگانی، *خصائص النبی فی القرآن*، قم: انصاریان، بی تا؛ محمد عزت دروزه، *سیرة*

الرسول ۶. صورة مقتبسة من القرآن و تحليلات و دراسات قرآنية، قاهرة: مطبعة عیسی البابی الحلبي و شركاء، ۱۳۸۴ق/۱۹۶۳م؛ عبدالله جوادی آملی، **تفسیر موضوعی قرآن: سیره رسول اکرم ۶ در قرآن**، قم: اسراء، ۱۳۸۹؛ سمیح عاطف زین، **زندگانی پیامبر اکرم ۶ در قرآن**، ترجمه علی چراغی، تهران: انتشارات ذکر، بی تا؛ جلال الدین فارسی، **پیامبری و انقلاب، پیامبری و جهاد، پیامبری و حکومت**، تهران: مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۶۲ش؛ حسن کامل ملطاوی، **رسول الله فی القرآن الکریم**، قاهره: دارالمعارف، بی تا.

۲۰. بلاشر در توضیح معنای اصطلاحی حدیث می نویسد: حدیث، اطلاعاتی را در اختیار محقق قرار می دهد که به طور شفاهی با یک سلسله اسناد به یکی از نزدیکان پیامبر ۶ می رسد و آنچه را که او در موقعیتی خاص از پیامبر ۶ یا یکی از یاران ایشان شنیده یا دیده نقل می کند. اطلاعاتی که براساس ماهیت آن، می تواند در تدوین فقه اسلامی، تفسیر قرآن یا تدوین سیره پیامبر ۶ به کار آید. (Blachère, Ibid, p.3)

۲۱. بلاشر در این جا و در "مقدمه ای بر قرآن" (p. 2) جمع آوری احادیث را در حدود اواخر قرن دوم هجری/هشتم میلادی آورده است. شادروان رامیار در کتاب **درآستانه قرآن** به تفصیل به نقد این ایده بلاشر می پردازد و مستشرقان دیگری چون گلدزیهر و اشپرنگر را که تدوین حدیث را به اوایل قرن دوم هجری باز گردانده اند، منصف تر از بلاشر می داند (رامیار، پیشین، ص ۱۲)؛ اما از آن جا که بلاشر در «مسئله محمد» شکل گیری اندیشه جمع آوری احادیث در قالب یک نوشته پیوسته را در اواخر قرن هفتم میلادی/ اول هجری دانسته است (p. 5) به نظر می رسد وی میان تدوین و تصنیف حدیث تفاوت قائل بوده است؛ زیرا تدوین یعنی گرد آوردن، ثبت و تدوین احادیث در دفترها بدون نقد و بررسی که در نیمه دوم قرن اول هجری به وسیله کسانی چون عروه بن زبیر و ابان بن عثمان انجام شد و تصنیف حدیث؛ یعنی تألیف مستقل کتابها و رساله هایی در علوم مختلف در اواخر قرن دوم هجری (همان). البته باید افزود که رامیار معتقد است به استناد رساله ها و کتاب های خطی اخیر، جمع و تدوین حدیث به سال های صدر اسلام باز می گردد (رامیار، همان). درباره دوره های مختلف تکوین

حدیث و مقایسه آن با نظریه بلاشر ن. ک: (احمد طاهری عراقی، رده BP: *اسلام (علوم دینی اسلام در نظام رده بندی کتابخانه‌ی کنگره*، به کوشش زهره علوی، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶ش، ص ۳-۴) و در باره تاریخ کتابت حدیث ن. ک: (فؤاد سزگین، *تاریخ التراث العربی*، قم: نشر مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی العامة، ۱۴۱۲ق).

22. Blachère, Ibid, p. 4.

23. Ibid.

بلاشر مأخذ این روایت ابن حنبل را بیان نمی‌کند و تلاش نویسنده مقاله هم برای پیدا کردن این سخن در *المسند* ابن حنبل به نتیجه‌ای نرسید.

24. Ibid.

25. Blachère, Ibid, p. 5.

26. Ibid.

۲۷. المغازی/سیره موسی بن عقبه در سال ۱۳۸۲ش در ایران به وسیله حسین مرادی نسب بازیابی، تدوین و چاپ شده است. مشخصات این اثر چنین است: موسی بن عقبه، *المغازی النبویة لابی محمد*، دراسة و تحقیق و جمع حسین مرادی نسب، قم: منشورات ذوی القربی، ۱۳۸۲ش/۴۲۴ق.

۲۸. منابع موجود نشان دهنده این است که اثر ابن اسحاق دارای مبتدا (اخبار قبل از اسلام)، سیره، مغازی و تاریخ خلفا تا زمان منصور بوده است. برای تفصیل بیشتر رجوع شود به: عبدالعزیز الدوری، "تحقیقی در باره‌ی کتاب ابن اسحاق"، *نقد و بررسی منابع نبوی*، رسول جعفریان، ترجمه شهلا بختیاری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰-۱۶۳.

۲۹. برای اطلاع از چهارچوبی که ابن اسحاق در آن محدوده اثر خود را فراهم کرده است، ن. ک: اصغر مهدوی، *مقدمه بر سیرت رسول الله ۶*، ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه)، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۴۶-۴۷.

۳۰. بیان اجمالی اقوام عاد و ثمود در قرآن آمده است و در اختیار سیره نویسان بوده و به

این آیه‌ها استناد شده است.

۳۱. برای اطلاع بیشتر از نسل های سه گانه سیره نویسان ن. ک: اصغر مهدوی، پیشین، ص ۸-۱۴).

۳۲. منظور قصه گویان دوره گردی است که بلاشر نفوذ ایشان را در تفسیر قصص قرآنی مسلم می‌داند و معتقد است داستان های آنها اغلب به عبدالله ابن عباس (متوفی ۶۸ هجری) نسبت داده می‌شود.

Blachère, introduction au coran, p. 225-226.

33. Blachère, le problème de Mahomet, p. 5-6.

الدوری گفته‌های بلاشر در این زمینه را تأیید می‌کند. مقایسه کنید با الدوری، پیشین، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۳۴. بلاشر جمله " و بعضی یسوء بعض الناس ذکره " را به صورت ذیل ترجمه می‌کند: مطالبی که بیان کردن آنها به برخی اشخاص زیان وارد می‌کرد. (عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا، مقدمه، ص ۱۲).

۳۵. همان، تغییراتی که از طرف ابن هشام در سیره ابن اسحاق اعمال شده است تلخیص و مختصر کردن یا تنها تغییر نبوده است؛ بلکه ابن هشام علاوه بر حذف اخباری که آنها را اضافه می‌دانسته، توضیحات و الحاقاتی بر آن افزوده است که این توضیحات و الحاقات در اصل عربی کتاب سیره از گفته‌های ابن اسحاق مشخص و متمایز است. اصغر مهدوی در مقدمه سیره رسول الله، آنچه ابن هشام بنا بر گفته خود از کتاب اصلی ابن اسحاق حذف کرده و هم‌چنین مطالبی را که بر گفته‌های اصلی ابن اسحاق افزوده، به تفصیل آورده است. (اصغر مهدوی، پیشین، ص ۴۹-۵۴).

۳۶. " و تارک ذکر غیرهم من ولد إسماعیل، علی هذه الجهة للاختصار، إلی حدیث سیره رسول ۶، و تارک بعض ما یذکره ابن إسحاق فی هذا الكتاب مما لیس لرسول الله ۶ فیہ ذکر، و لا نزل فیہ من القرآن شیء، و لیس سببا لشیء من هذا الكتاب، و لا تفسیرا له، و لا

شاهدا علیه، لما ذكرت من الاختصار، و أشعارا ذكرها لم أر أحدا من أهل العلم بالشعر يعرفها، و أشياء بعضها يشنع الحديث به، و بعض يسوء بعض الناس ذكره، و بعض لم يقر لنا البكائي بروايته، و مستقص إن شاء الله تعالى ما سوى ذلك منه بمبلغ الرواية له، و العلم به (ابن هشام، پیشین).

37. Blachère, Ibid, p. 7.

38. Ibid.

39. Ibid.

40. Ibid.

41. Blachère, Ibid, p. 8.

42. Ibid.

43. Ibid.

44. Blachère, Ibid, p. 7.

45. Ibid.

46. Blachère, Ibid, p. 10-11.

بخش زیادی از دیدگاه‌های بلاشر درباره ناکافی بودن قرآن به عنوان منبعی برای تدوین شرح حال پیامبر 6 و عدم اعتماد به تفاسیر برای فهم اشاره‌های قرآنی مبتنی بر همین نظریه او است. این در حالی است که ابن هشام در ابتدای این جمله اشاره می‌کند که او "آنچه را ذکری از پیامبر در آن نبوده" از اثر ابن اسحاق حذف کرده است. نکته‌ای که بلاشر هیچ اشاره‌ای به آن نمی‌کند و یا به دلیل توجه زیاد به قسمت‌هایی که فرضیه وی را تأیید می‌کند، از آن غافل شده است؛ تأییدی بر این مطلب آن است که سیره ابن هشام حاوی اطلاعات بسیاری درباره زندگی پیامبر 6 در دوران پیش از بعثت است و در قرآن سخنی از آن به میان نیامده است.

47. Blachère, Ibid , p. 11.

48. Ibid.

۴۹. أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ۙ وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ ۙ «۲» أَلَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (انشراح (۹۴)

آیه‌های ۱-۳).

۵۰. ابن هشام، پیشین، ص ۳۰۱؛ از رویدادهای شگفت تاریخ و یکی از وقایعی که گفته

می‌شود در حیات رسول گرامی اسلام **6** رخ داده، جریان شق صدر است. این ماجرا در بیشتر کتاب‌های سیره، تاریخ، حدیث و تفسیر به صورت‌های مختلف که گویا در سنین متفاوت، زمان‌ها و مکان‌های گوناگون اتفاق افتاده، روایت شده است. به نظر می‌رسد قصه گویان و ثَقَلان در پروراندن این قصه در زمینه عصمت و پاکی پیامبر اسلام **6** از پندار مسیحیان درباره مریم و عیسی علیه السلام متأثر بوده‌اند. شاید هم تحت تأثیر داستان‌ها و افسانه‌های باستانی و حتی جاهلی قرار گرفته و این داستان را ساخته و پرداخته‌اند (ن. ک: سید ابراهیم سید علوی، «نقد آثار سیره نویسان در داستان شق صدر»، دو ماهنامه *آئینه پژوهش*، آذر و دی ۱۳۷۰ش، شماره ۱۰).

51. Ibid.

52. Blachère, Ibid, p. 12.

۵۳. عَبَسَ وَ تَوَلَّى «۱» أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى «۲» وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكِي «۳» أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى «۴» أَمَا مِنْ اسْتَعْنَى «۵» فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى «۶» وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْكِي «۷» وَ أَمَا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى «۸» وَ هُوَ يَخْشَى «۹» فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى. (عبس (۸۰) آیه‌های ۱-۱۰).

۵۴. ن. ک: طبری، *پیشین*، ج ۳۰، ص ۳۳؛ در آیه‌های مورد بحث، دلالت روشنی بر این که شخص عبوس، پیامبر **6** بوده است، وجود ندارد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که این آیه‌ها در شأن مردی از بنی امیه نازل شده است که در محضر پیامبر **6** بود و به هنگام ورود ابن مکتوم، چهره درهم کشید و روی برگرداند. (ن. ک: فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البيان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۶۴۴) اما از آن جا که این روایت در بیشتر منابع اهل سنت بیان شده است، بلاشر آن را می‌پذیرد.

55. Ibid.

56. Ibid.

۵۷. این تعبیر بلاشر از دقت لازم، قوت و صحت برخوردار نیست؛ زیرا مناسک حج تداوم عبادتی توحیدی است که ابراهیم علیه السلام پرچم دار یگانه پرستی با بنای کعبه در مکه بنیاد نهاد.

این عبادت بعدها با سنت های شرک آلود عربی و غیر عربی در آمیخت اما پیامبر **۶** مطابق آیات حج (۲۲) آیه های ۲۶-۳۸ در حجة الوداع در سال دهم هجرت، آن را از آثار شرک آلود پیراسته است. (ابن هشام، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۲؛ طبری، پیشین، ج ۱۷، ص ۱۰۵-۱۲۲)

58. Ibid.

۵۹. روایت های هجرت پیامبر **۶** را در سال اول هجری (ن. ک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۳۸۸) و وفات ایشان را در سال یازدهم هجری بیان می کنند (ن. ک: طبری، همان، ج ۳، ص ۲۰۰؛ محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰/۱۹۹۰م، ج ۲، ص ۲۰۹).

60. Blachère, Ibid, p. 14-15.

۶۱. فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (یونس (۱۰) آیه ۱۶).

۶۲. ابن سعد، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۶.

63. Blachère, Ibid, p. 15.

64. Ibid.

۶۵. Henri Delacroix فیلسوف و روانشناس فرانسوی (۱۸۷۳-۱۹۳۷).

66. Blachère, Ibid, p. 16.

۶۷. قرآن کریم از تناسب و پیوستگی در آیه ها برخوردار است و پراکندگی ظاهری برخی از آیه ها که مستشرقان مطرح می کنند، نتیجه نادیده گرفتن سبک و اسلوب ویژه قرآن است. در واقع، آن چه مستشرقان در ارزیابی آیه های قرآن از آن غافل شده اند، عدم تفکیک نظام گفتاری از نظام نوشتاری است. (ن. ک. بهاء الدین خرّمشاهی، ذهن و زبان حافظ، تهران: انتشارات معین، ۱۳۷۴، ص ۴۱-۵۳).

68. Ibid.

69. Blachère, Ibid, p. 16-17.

بیان این نکته ضروری است که تلاش نولدکه و همکاران او در زمینه طبقه بندی درباره سوره های قرآن، برای مستشرقان از اهمیت بالایی برخوردار بوده است و نقش زیادی در فهم اروپا از قرآن داشته است، اما این امر در میان مسلمانان دارای تاریخی دیرینه بوده است. بنا بر

آن چه ابن ندیم می‌نویسد، علی ابن ابیطالب علیه السلام دارای، قرآنی بوده است که بر اساس ترتیب نزول سوره‌ها [به تعبیر ابن ندیم «علی مَرَّ الزمان»] تنظیم گردیده بود. (ن. ک: [ابن] الندیم، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، طهران: مکتبه الاسدی، ۱۳۵۰، ص ۳۰)؛ لازم به تذکر است که مترجم فارسی *الفهرست* عبارت «علی مَرَّ الزمان» را از قلم انداخته است ([ابن] الندیم، *الفهرست*، ترجمه م. رضا تجدد، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶، ص ۴۷).

70. Blachère, introduction au coran, p. 254.

71. Ibid, p. 252.

72. Ibid, p. 255.

73. Ibid, p. 256.

74. Ibid, p. 263.

بلاشر در حاشیه به نام دو نفر از این عرفا اشاره می‌کند.

75. Ibid, Le coran, Traduction critique selon un essai de reclassement des sourate, Paris, G-P. Maisonneuve, 1949-1950.

البته بلاشر اقرار می‌کند که این طبقه‌بندی مجموعه‌ای را پدید می‌آورد که اگر پیامبر **۶** در زمان حیات خود فرموده بود تا قرآنی کامل به ترتیب نزول فراهم آید، آن قرآن با این مجموعه تفاوت فاحش می‌داشت (Blachère, introduction au coran, p. 287)؛ به علاوه با اندک تأملی در پژوهش بلاشر می‌توان دریافت که نتایج کار او با مسلمات فراوانی در تضاد است. به عنوان نمونه، از جهت سبک و آهنگ سخن، سوره‌های بسیاری را مشاهده می‌کنیم که با تمام مراحل سه‌گانه طبقه‌بندی او از سور مکی هماهنگ و سازگار هستند و به لحاظ منطقی قابل تفکیک نیستند. هم‌چنین از جهت موضوع و محتوا می‌بینیم او سوره‌هایی را که بحث از قیامت و پدیده‌های هستی می‌کند، در مرحله نخست دوران وحی جای می‌دهد. در حالی که موضوع‌های متعدد دیگری در همان دوران در قالب آیه‌هایی مطرح می‌شوند که تکرار آن مباحث در همان مرحله کمتر از آیه‌های مربوط به رستاخیز نیست، ولی او هیچ سخنی از آنها به میان نمی‌آورد. (محمد جواد اسکندرلو، "نقد و بررسی تحقیقات خاورشناسان در زمینه تاریخ گذاری آیات و سور قرآن(۲)"، *طلوع*، پاییز ۱۳۸۴، شماره ۱۵، ص ۱۱۶-۱۱۷)؛ درباره میزان اعتبار شاخص های سبک شناختی مورد استفاده بلاشر در تاریخ گذاری قرآن و

نقد و بررسی تحقیقات او در این زمینه مراجعه کنید به پایان نامه "نقد و بررسی شاخص‌های سبک شناختی بلاشر در زمینه تاریخ گذاری قرآن"، صغری لک زایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه قم دانشکده علوم قرآن و حدیث، بهمن ۱۳۹۱).

۷۶. hagiographie به مفهوم علم و کتاب درباره چیزهای مقدس و یا نوشته درباره اولیا و مقدسین (سعید نفیسی، فرهنگ فرانسه-فارسی، تهران: صفی علیشاه، ۱۳۶۷).

77. Blachère, le problème de Mahomet, p. 17-18.

Archive of SID